

مسائل فلسفی و کلامی

انحطاط جامعه

آیه الله چوالای املی

نکارش و تدوین:

حجة الاسلام والمسلمین محمد رضا مصطفی پور

از منظر آموزه های اسلامی

آدمی و حقیقت انسان بین گهواره تا گور خلاصه می شود. وقتی جهان و انسان مادی باشد رابطه انسان و جهان نیز در همین منار قرار می گیرد و تحلیل می شود.

■ جهان بینی الهی

در جهان بینی الهی هستی اعم از ماده است بخشی از هستی ماده و بخشی از آن مجرد و غیر مادی است. جهان نیز محدود به عالم طبیعت نیست بلکه بخشی از جهان طبیعت و بخشی از آن ماوراء طبیعت است. جهان نابود نمی شود بلکه جنبه جاودانه ای دارد، انسان نیز دارای وجود جاودانه است. انسان یک بدنی دارد که در فاصله بین تولد و مرگ و گهواره و گور خلاصه می شود ولی جانی دارد که جنبه جاودانگی را در او تأمین می کند، این روح و جان ظرف عقیده و افکار و اندیشه و ملکات نفسانی و عواطف و گرایش های اوست و چون روح حقیقت

به خوبی شناخته گردد. وقتی انسان و جهان درست شناخته نشود انحطاط و پیشرفت جامعه نیز روشن نخواهد شد و به عبارت دیگر: تغییر پیشرفت و انحطاط جامعه به نوع جهان بینی بستگی دارد و چون جهان بینی مختلف است تفسیرها از انحطاط و پیشرفت گوناگون است.

■ انواع جهان بینی

دو نوع جهان بینی وجود دارد: ۱- جهان بینی مادی ۲- جهان بینی الهی
جهان بینی مادی هستی را مساوی ماده می داند و عالم و آدم را مادی معرفی می کند می گوید: جهان دارای آغاز و انجام مادی است، این نظام کیهانی در مرحله ای ظهور می کند و سرانجام نابود خواهد شد و بعد از زوال جهان چیزی نیست، انسان نیز یک پدیده طبیعی و مادی است که با تولد ظهور می کند و با مرگ نابود می شود. تمام حیات

یکی از مباحث اساسی جامعه شناسی بحث علل پیشرفت و انحطاط جامعه است به این معنا که چگونه یک جامعه ترقی می کند و چگونه و چرا جامعه ای سقوط می کند، ناگفته نماند مفهوم پیشرفت و انحطاط روشن است و نیاز به بیان ندارد آن چه که مهم است، آن است که تفسیری صحیح از پیشرفت و انحطاط ارائه گردد.

علل و عوامل پیشرفت و انحطاط تبیین شود و روشن شود که اگر جامعه ای پیشرفت کرد چگونه می توان آن پیشرفت را حفظ کرد و از سقوط و انحطاط آن جلوگیری کرد و آن را از سقوط نجات داد.

مسئله پیشرفت و انحطاط از مسائل علوم انسانی است و وقتی می توان سخن صحیح را در این رابطه بیان کرد که هم انسان شناخته شود و هم جامعه شناخته گردد و چون انسان به جهان وابسته است در صورتی می توان انسان را شناخت که جهان

مجرد است از بین نمی‌رود و چون ظرف از بین نمی‌رود، مظلوف او که عقیده و افکار و ادراکات و اوصاف نفسانی باشد نیز از بین نخواهد رفت، چنان که قواعد ریاضی و قواعد مبرهن فلسفی و قوانین کلی اخلاقی هرگز از بین نمی‌روند، روحی که این مسائل را ادراک می‌کند نیز یقیناً از بین نمی‌رود، زیرا وقتی صفت پایدار بود، موصوف نیز پایدار خواهد بود. از باب مثال: اگر نقشی جاوید بود لوحی که حامل این نقش است جاوید خواهد بود، اگر معنای تقوا و عدالت و ایثار از بین نمی‌رود، روحی که حامل این اوصاف است از بین نخواهد رفت. بر این اساس است که هیچ وقت انسان نابود نمی‌شود. زیرا آن چه که نابود شدنی است بدن انسان است. آن چه که بین گهواره و گور خلاصه می‌شود جسد و جسم انسان است. اما آن چه که هویت واقعی انسان را می‌سازد روح اوست و روح آدمی امری جاودانه است. و چون روح جاودانه است ارتباطش با جهان نیز جاودانه است و جهان نیز غیر از صیغه طبیعی و مادی. از صیغه ماوراء طبیعی و ملکوتی نیز برخوردار است این جنبه ماوراء طبیعی و ملکوتی عالم جاوید است.

■ معیار پیشرفت و انحطاط در جهان‌بینی قرآنی

قرآن در تفسیر انحطاط و ترقی سبک خاصی دارد که با جهان‌بینی و پیش آن هماهنگ است.

از دیدگاه قرآن کسانی که بینش مادی دارند پیشرفت را از نظر اقتصادی به پیشرفت اقتصادی و رفاهی و از نظر سیاسی به سیاست بازی می‌دانند. از باب مثال وقتی که ادعای پیشرفت و پیروزی آل فرعون را مطرح می‌کنند پیروزی و پیشرفت را در سیاست بازی آن می‌دانند و گفته آن‌ها را چنین نقل می‌کند:

«قد افلح الیوم من استعلى؛ (۱) هر که اهل استعلا و برتری‌طلبی بود به فلاح و رستگاری می‌رسد.»

رقبتی پیشرفت مالی و اقتصادی را مطرح می‌کند می‌فرماید: «ان تکون ممة اریبی من امة؛ (۲) تمام تلاش گروهی آن است که از نظر مسائل رفاهی و مالی

برجسته‌تر از دیگران باشد» از ثروتی برخوردار باشند که برجستگی خود را با آن نشان دهند. (۳)

این گروه با این ویژگی‌ها در برابر انبیاء می‌ایستند و با آن‌ها مبارزه می‌کنند گرچه در مبارزه خود شکست خوردند یعنی این دسته با همه امکانات مالی و با همه مکر و فریب و تزویر سقوط کردند.

قرآن می‌فرماید: «و کم اهلکنا قبلهم من قرن هم احسن اثاثاً و رثیاً؛ (۴) ما بسیاری را پیش از این هلاک کردیم که هم از نظر اثاث و لوازم خانگی از لوازم بیشتری برخوردار بودند و هم از نظر برخورداری از مال و ثروت چشمگیرتر بودند»، افرادی که در دید مردم پیشرفته بودند و با چشمگیر بودن، مردم را متوجه خودشان می‌کردند و به عبارت دیگر: در گذشته عده‌ای بودند که از نظر اثاث و لوازم زندگی از زیبایی برخوردار بودند و هم به لحاظ مالی در معرض رؤیت مردم بودند اما با وجود این هلاک شدند و این امکانات و ثروت آن‌ها را از سقوط و هلاکت حفظ نکرد. با این بیان روشن می‌شود که سعادت و پیشرفت انسانی در گرو مال و ثروت و داشتن لوازم منزل زیبا نیست. برخورداری از این امور مشکل انسان را حل نمی‌کند.

زیرا مال و اولاد وسیله کمال و تقرب نیست چنان که فرمود: «و ما اموالکم و لا اولادکم بالثی تقریکم عندنا زلفی؛ (۵) اموال و فرزندان وسیله تقرب به کمال نیست». همه آدمیان می‌دانند که ناقص هستند نه حیات ما، نه عمر ما، نه سلامت ما، به دست ما نیست و روزی که خطر فرا می‌رسد مال و فرزند انسان برای او سودی ندارد.

خدا به پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: اگر مشرکین حجاز و سرمداران شرک با سیاست بازی در برابر تو صف آرای کردند به آن‌ها بگو: ما اقوامی را از بین بردیم که این اقوام موجود یک عشر (یک‌دهم) قدرت آن‌ها را نداشتند «و ما اهلنا معشار ما اتیناهم؛ (۶) یعنی مقتدران و قدرتمندان عشر تو بداند کسانی قبل از آن هلاک شدند که این متعجبین یک‌دهم قدرت آن‌ها را نداشت.»

از این سخنان استفاده می‌شود که نه

قدرت و نه سیاست بازی و نه ثروت عامل نجات و سعادت انسان نیست.

در برابر این دسته انبیاء هستند که معیار فلاح و رستگاری را تزکیه نفس می‌دانند «قد افلح من تزکی؛ (۷) هر که اهل تهذیب روح و تزکیه جان است رستگار است» و فرمود «قد افلح من زکیها؛ (۸) کسی که خود را تزکیه و تهذیب کند به فلاح و رستگاری می‌رسد» دلیل این مسئله آن است که انسان فقط تن و بدن نیست بلکه آدمی جانی دارد که ظرف اندیشه و اوصاف نفسانی و عواطف است و این جان مجرد است و چون جان و روح صبغه مجرد دارد با حقایق باید آراسته گردد که با او هماهنگی داشته باشد.

بر اساس آموزه‌های قرآنی پیشرفت انسان معلول رشد علمی و رشد عملی است، جامعه‌ای که خوب بفهمد و فهمیده‌ها را خوب عمل کند پیشرفت می‌کند، رشد علمی به ایمان بر می‌گردد و رشد عملی به عمل صالح و در قرآن کریم ایمان و عمل صالح دو رکن پیشرفت هستند.

در برابر عامل انحطاط انسان و جوامع به فقدان ایمان یا فقدان کارهای خوب است جالب است که به این نکته توجه کنیم در ناحیه پیشرفت دو رکن معتبر است ولی در ناحیه انحطاط و سقوط فقدان یکی از آن‌ها کافی است و آن کار بد موجب سقوط است این کار بد چه از شخص خوب صادر شود و چه از شخص بد صادر شود یعنی اگر انسان به خدا و قیامت ایمان دارد ولی چون کار بد می‌کند سقوط می‌کند و گاهی آدم بدی است که به خدا و قیامت اعتقادی ندارد او نیز سقوط می‌کند.

با توجه به مطالب پیش گفته روشن می‌شود تفسیر پیشرفت و انحطاط فرد با جامعه به نوع جهان‌بینی افراد بستگی دارد، کسانی که دارای جهان‌بینی مادی است آن را به گونه‌ای تفسیر می‌کند و کسانی که دارای جهان‌بینی الهی است آن را به گونه دیگری تفسیر می‌کند.

بر اساس بینش قرآنی «جهان‌بینی که قرآن ارائه می‌دهد پیشرفت جوامع و انسان‌ها در پیشرفت فکری و اعتقادی و عملی است که از حق سرچشمه گرفته باشد و اساس آن را اعتقادات صحیح تشکیل دهد

و در عمل در چارچوب آموزه‌های دینی عمل کنند چنین جامعه در همه ابعاد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و علمی پیشرفت خواهد کرد. حال با توجه به این مطالب به بیان علمی پیشرفت و انحطاط جامعه پرداخته می‌شود.

■ عزت در قرآن کریم

عزت از مباحثی است که قرآن کریم آن را مطرح می‌کند، عزت از فضائل انسانی است و خوب و ذلت از ردایل انسانی است و بد اما در حقیقت آن بیان ویژه خود را دارد. عزت به صلابت و نفوذ ناپذیری است و نژومه صلابت و نفوذ ناپذیری پیروزی است، براساس آموزه‌های قرآن عزت به این معنا پیش خداست که قرآن فرمود: «فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»^(۹) و اگر خدا عزیز محض است اگر کسی خواست از عزت سهمی ببرد، چاره‌ای ندارد که با خدا رابطه داشته باشد، آن‌ها که با خدا رابطه دارند - مانند انبیاء و شاگردان آن‌ها - از عزت برخوردارند «الْعِزَّةُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ»^(۱۰) پیامبر عزیز است، مؤمنان عزیزند و سر بهر مندی آن از عزت وابستگی آن‌ها به خداست» برخی به دنبال عزت هستند اما نمی‌دانند که عزت کجاست و راه آن چیست چنان چه اگر انسانی تشنه است و به دنبال آب است اول باید سرچشمه و محل وجود آب را بشناسد و در ثانی راه رسیدن به چشمه و دستیابی به آب را نیز بداند در این صورت اگر حرکت کرد و به آب رسید و از آن استفاده کرد خود را از تشنگی نجات می‌دهد.

قرآن کریم در باره منافقان فرمود: آنان به دنبال عزت هستند ولیکن بی راه می‌روند زیرا عزت واقعی پیش خداست. «ایستغون عندهم العزة فان العزة لله جميعا»^(۱۱) منافقان با کافران ارتباط برقرار می‌کنند آیا آن‌ها به راستی می‌خواهند از طریق این ارتباط به عزت برسند، در حالی که تمام عزت‌ها مخصوص خداست. زیرا عزت همواره از علم و قدرت سرچشمه می‌گیرد و تنها خدا علیم و قادر مطلق است ولی کفار قدرت و علمشان ناچیز است از این رو آن‌ها نمی‌توانند عزت را برای شما فراهم کنند. در آیه دیگری می‌فرماید: عده‌ای عزت

را از راه گناه تسبیب می‌کنند نه از راه تقوا و لذا به آن‌ها گفته می‌شود از خدا پروا داشته باش، او عزت را در سایه گناه می‌داند «و اذا قيل له اتق الله اخذته العزة بالانم»^(۱۲)

این آیات نشان می‌دهد که عزت را باید در سایه ارتباط با خدا بیابند زیرا سرچشمه عزت‌ها اوست نه کفار و بیگانگان و نه راه گناه بلکه باید با خدا رابطه برقرار کرد و از گناه پرهیز کرد. از این رو در سوره فاطر فرمود: «من كان يريد العزة فانه العزة جميعا اليه يصعد الكلم الطيب والعمل الصالح يرفعه والذين يسكرون السيئات لهم عذاب شديد و مكر اولئك هو يبور»^(۱۳) کسانی که عزت می‌خواهند از خدا بطلبند، زیرا تمام عزت از آن خداست (و راه وصول آن کسب عزت در پرتو عزت الهی است) سخنان پاکیزه به سوی او صعود می‌کند و عمل صالح را بالا می‌برد و آن‌ها که نقشه‌های سوء می‌کشند عذاب شدید برای آن‌هاست و مکر و تلاش افسادگرانه آنان ناپود می‌شود و به جایی نمی‌رسد.

بر اساس این آیه سرچشمه عزت خداست و راه رسیدن به آن عقیده خوب، منطق خوب، اوصاف نفسانی است که به سوی خدا صعود می‌کند و تنها عقیده و سخن کافی نیست بلکه عمل هم لازم است زیرا عمل صالح عقیده پاک را تقویت می‌کند که به سوی خدا صعود کند و وقتی صعود کرد به مرکز عزت نزدیک می‌شود وقتی به مرکز عزت نزدیک شد پیشرفت می‌کند و چیزی او را زایل نخواهد کرد و پیامبر و مؤمنان با کلمات طیب و عمل صالح به مرکز عزت نزدیک شدند.

در مقابل اگر کسی از خدا فاصله گرفت در بخش عقیده دچار انحراف شد و در عمل به نافرمانی خدا مبتلا گردید ذلت به سراغ او خواهد آمد. در واقع آن چه که از منظر قرآن به صورت عزت و پیشرفت است اعتقاد و عمل است که مواردی که ذکر می‌شود مصادیق آن اعتقاد و عمل می‌باشد.

۲۴۰۴

■ عوامل پیشرفت

علل و عواملی که در پیشرفت انسان و جوامع انسانی مؤثر است فراوان است برخی طبیعی است و برخی فکری است و برخی

اجتماعی و برخی روحی و معنوی که در دین از آن‌ها سخن به میان آمده است.

۱- عوامل طبیعی

یکی از مسائلی که در پیشرفت جوامع مؤثر است شرایط طبیعی است که آدمی در آن زندگی می‌کند، اگر محیط طبیعی از سلامت و امکانات طبیعی مناسب برخوردار باشد پیشرفت می‌کند از این رو لازم است برای زندگی سرزمینی را انتخاب کند که از شرایط خوبی برخوردار باشد، امام صادق (ع) فرمود: سرزمینی را برای زندگی انتخاب کنید که وجود سه اصل طبیعی را در آن احراز کرده باشید «لاتقاييب السكنى الا بثلاث: الهواء الطيب و الماء العذير العذب و الارض الخوارة»^(۱۴) زندگی در یک شهر و روستا وقتی گوارا است که اولاً مردم آن منطقه دارای هوای سالم بوده و از سلامت محیط زیست برخوردار باشند، زندگی بدون هوای سالم و پاکیزه گوارا نیست، ثانیاً آب فراوان خوشگوار داشته باشند و ثالثاً زمینی داشته باشند که نرم بوده و برای باغداری و کشاورزی و مانند آن آماده باشد.

بر اساس این سخن آدمیان در انتخاب محل زندگی و سکونت باید به دنبال انتخاب احسن باشد و محل زیبا و مناسب را برای زندگی انتخاب کند از این رو نمی‌تواند جایی را که نیاکان او برای زندگی انتخاب کرده‌اند اما به لحاظ طبیعی و شرایط آب و هوایی برای زندگی پاکیزه مناسب نیست به دلیل زندگی نیاکان خود، تعصب داشته باشد و زندگی در همان شرائط نامناسب را ادامه دهد.

■ اصول انسانی پیشرفت

امام صادق (ع) در کنار اصول سه گانه طبیعی به سه اصل انسانی اشاره کرده است که جامعه برای بقاء و دوام نیازمند به آن سه اصل است «لايستغنى اهل كل بلد عن ثلاثة يفزع في امر دنياهم و آخرتهم فان عدموا ذلك كانوا همجا، فقيه عالم ورع، و امير خیر مطاع و طيب بصير ثقة»^(۱۵) هر شهری و کشوری نیاز به سرکرده است تا مردم در امور دنیوی و اخروی خود به آن‌ها پناه ببرند و حل مشکلات خود را از آن‌ها درخواست کنند به گونه‌ای که اگر آن جامعه فاقد این

عناصر سه گانه باشد زندگی آنها انسانی نبوده و از خیر بهره‌ای ندارند اول داشتن فقهای آگاه، مدیر، مدبر، وارسته و پارسا، فقهای دین شناس دین دار. زیرا اگر دین شناس دین دار در جامعه حضور داشته باشد هم با عمل خود و هم با سخن خویش می‌تواند در دل‌های مردم نفوذ کند.

دوم: فرمان‌روایان و مسئولین سیاسی که هم در پیش هوشمندانه مسائل را تحلیل کنند و هم خیر خواه جامعه باشند و اگر جامعه از چنین مسئولینی بهره‌مند باشند به طور طبیعی مردم از آن اطاعت می‌کنند. زیرا این دسته از مسئولین دارای پشتوانه مردمی هستند و اگر رهبران سیاسی جامعه از پشتوانه مردمی برخوردار باشند، آن جامعه شکست نخواهد خورد. جامعه هیچگاه از زر با زور یا نیرنگ اطاعت نمی‌کند و اگر این عوامل بر جامعه مسلط شدند تا زمانی که سلطه هست و ترس و وحشت حاکم است ممکن است چیزی گفته نشود ولی اگر روزنه ضعیفی پیدا شد آن جامعه مخالفت خود را نشان می‌دهد و با عوامل زور و زور و نیرنگ برخورد می‌کند.

سوم: پزشک حادثی که مورد وثوق جامعه باشد، هم از نظر فن پزشکی از تخصص برخوردار و هم به لحاظ امانت داری، مورد اعتماد مردم باشد. با این بیان امام صادق (ع) معنای سخن رسول اکرم (ص) روشن می‌شود که فرمود: «انما العلم ثلاثة: آیه محکمه او فریضة عادله او سنة قائمة» (۱۶) علم سه چیز است آیه محکم و فریضة عادله و سنت قائمه، در واقع علم سه رکن است.

از مقایسه این سخن رسول خدا (ص) و امام صادق (ع) روشن می‌شود که علم تنها علم تاسیر و فقه و اصول و کلام و عرفان و حکمت نیست بلکه مراد هر علمی است که در تأمین نیاز جامعه سهیم داشته باشد و همین علم است که فرا گرفتن آن بصورت واجب عینی یا کفایی واجب است و اگر امتی به این علوم آشنا شدند یعنی در بخش استقانات، نرازی عقاید خوب و محکم و مستدل بودند و در بخش اخلاقی دارای اتلاق فاضله بودند و در بخش علوم طبیعی و تجربی از بیگانه مستغنی و بی نیاز بودند.

و به بیگانه نیاز نداشتند و در عمل بر اساس قسط و عدل عمل کردند آن جامعه سالم است و پیشرفت خواهد کرد.

در مقابل اگر جامعه فاقد دین‌شناس دین دار و مسئولین خیرخواه مطاع و پزشک آگاه و حاذق و مورد اعتماد باشد و یا در امور خود از جهت علمی و غیر علمی به بیگانه نیاز داشته باشد سقوط خواهد کرد.

■ عوامل پیشرفت و سقوط از منظر امام علی (ع)

علل پیشرفت یک امت و نشانه‌های سقوط در بیانی از امیرالمؤمنین (ع) نیز تبیین شده است که به آن اشاره می‌شود حضرت فرمود: «يستدل علی ادبار الدول باریع تضييع الاصول، والتمسك بالغرور، تقديم الاراذل و تأخیر الافاضل» (۱۷) دولت‌ها و جوامع زمانی به انحطاط گرایش پیدا می‌کنند که اصول ارزشی از بین برود و نیرنگ به عنوان اصل ارزشی مورد قبول قرار گیرد، فرومایه گان سمت‌ها و مسئولیتها را به عهده گیرند و کسانی که فاضلند منزوی شوند.

بنابراین اگر انسان با مطالعه دریافت اصول ارزشی در جامعه تضييع شده و تباه گردیده و نیرنگ و غرور و فریب جای آن را گرفته و همچنین اگر پست‌های حساس جامعه در اختیار فرومایگان قرار گرفته و انسان‌های فاضل و شریف از تصدی آن مشاغل محرومند، می‌تواند استدلال کند که آن جامعه به سوی سقوط و انحطاط می‌رود و اگر یافت که اصول ارزشی بر ارکان جامعه حاکم است، صداقت و امانت داری و تلاش و کوشش و عدالت و آزادی در آن جامعه برپاسته است و انسان‌های شریف و فاضل مسئولیت‌های گوناگون را به عهده دارند آن جامعه پیشرفت خواهد کرد.

در بیان دیگری امام علی (ع) فرمود: «يستدل علی الادبار باریع، سوء التدبیر و لا یج التسییر و قسلة الایة تیار و کثرة الاعتدال» (۱۸) بر ادبار دولت‌ها با چهار چیز استدلال می‌شود ۱- بدی تدبیر ۲- زشتی اسراف ۳- تدبیر ۳- کمی اعتبار ۴- بسیار زور شدن، و یا بسیار پزیز خواستن». بر اساس این بیان اگر جامعه‌ای از

مدیریت خوب بهره‌مند نباشد و گرفتار اسراف و تبذیر و ریخت و پاش مالی باشد و از حوادث درس عبرت نگیرد و برای حوادث پیش بینی نشده، چاره‌اندیشی و آینده نگری نداشته باشد و به دلیل خطاهایی که مرتکب می‌شود پیوسته پوزش بطلبد یا پیوسته در دام غرور باشد. آن جامعه و دولت سقوط خواهد کرد. ولی در مقابل آن اگر جامعه از مدیریت و برنامه ریزی خوب برخوردار باشد و از اسراف و تبذیر دوری گزیند و از حوادث و رویدادها درس عبرت بگیرد و از خطاء و اشتباه بجای عذرخواهی بعد از خطا اجتناب کند پیشرفت خواهد کرد، چنان چه همان حضرت فرمود: «حسن التدبیر و تجنب التدبیر من حسن السياسة» (۱۹) نیکویی تدبیر و دوری و اجتناب نمودن از اسراف از نیکویی سیاست است.

نتیجه‌گیری: در این مقاله اصل مسئله پیشرفت و انحطاط مطرح شد و بیان گردید که معنای انحطاط و پیشرفت روشن است اما مهم تفسیر و بیان علل و عوامل آن است که این مسئله مهم مبتنی بر جهان بینی و پیشی است که تفسیر کننده آن را تبیین و بر آن اساس علل و عوامل آن را بیان می‌کند سپس بر اساس جهان بینی دینی به برخی عوامل طبیعی و انسانی پیشرفت و انحطاط اشاره شده است.

بی‌نوشتها: ■ ■

۱. سوره طه، آیه ۶۴
۲. سوره نحل، آیه ۹۲
۳. ویژه اربی، از ماده ربه به معنای برآمدگی و برجستگی است، برجستگی زمین در بیابان را (ریشه) می‌گویند. رساندن چمن برآمدن مال بدون تلاش و کوشش است از همین ماده مشتق است.
۴. سوره مریم، آیه ۲۴
۵. سوره سبأ، آیه ۳۷
۶. سوره سبأ، آیه ۴۵
۷. سوره الاعلی، آیه ۱۴
۸. سوره جنس، آیه ۹
۹. سوره نساء، آیه ۱۲۹
۱۰. سوره منافقین، آیه ۸
۱۱. سوره نساء، آیه ۱۲۹
۱۲. سوره بقره، آیه ۲۰۶
۱۳. سوره بقره، آیه ۱۰
۱۴. تحف العقول، انتشارات جامعه مدرسین، ص ۱۲۰
۱۵. همان، ص ۳۲۱
۱۶. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲
۱۷. شرح غرر و درر، ج ۶، ص ۴۵۰، شمار ۱۰۹۶۵
۱۸. شرح غرر و درر، ج ۶، ص ۴۴۹
۱۹. همان، ج ۳، ص ۳۸۸